موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی روش های اثبات حدیث مدینه العلم در کتاب «فتح الملک العلی»

سخن در بررسی حدیث مدینه العلم و روش هایی بود که صاحب کتاب «فتح الملک العلی» در اثبات آن آورده است. در جلسات قبل برخی از این روش ها بیان شد که به صورت خلاصه چنین است:

1. برای اثبات صحت حدیث دو چیز لازم است: صداقت و حفظ، و در روایت مورد نظر که بحث اصلی روی ابوالصلت حلبی است این دو ویژگی وجود دارد.

2. بر فرض که جرح هایی برای یک راوی ثابت باشد اما باز باعث نمی شود که حدیث او کنار گذاشته شود زیرا ممکن است آن جرح ها ثابت نباشد کما اینکه در مورد افرادی جرح های شدیدتری نسبت به ابوالصلت هروی بیان شده اما صاحبان صحیحین از آنان در کتاب های خویش روایت نقل کرده اند. این بدان خاطر است که آن قدح ها در نظر آنان ثابت نبوده است.

3. اگر حدیثی دارای متابعات باشد، ضعف آن جبران می شود و حدیث ابن عباس از سوی افرادی زیادی نقل است. متابع به روایتی گفته می شود که از جهت لفظ و ساختار همانند روایت مورد نظر باشد اما از طرق دیگری نقل شده است.

4. وجود شواهد نیز می تواند وجه ضعف روایت را جبران کند. شاهد به روایاتی گفته می شود که لفظ و ساختار روایت قبلی را ندارد اما از جهت معنا همانند آن است.

5. این حدیث از غیر ابن عباس هم روایت شده است که از جمله آنها امیرالمومنین (ع) و جابر بن عبدالله انصاری است. این نیز دلیلی است که اگر طرق حدیثی متعدد باشد باعث اعتبار آن خواهد بود. ابن جریر، طریق نقل این حدیث از امیرالمومنین (ع) را صحیح دانسته و گفته است: این حدیث صحیح است اما برخی به دو دلیل بر آن اشکال گرفته اند: یکی اینکه نقل این حدیث از امیرالمومنین (ع) متفرد است و تنها یک نفر آن را نقل کرده است و دیگر اینکه سلمه بن کهیل که در سند این روایت آمده نزد آنان حجت نیست. ابن جریر در پاسخ گفته است این حدیث را غیر از امیرالمومنین (ع) نیز مانند ابن عباس نقل شده است.

صدیق غماری این پاسخ ابن جریر را ناکافی دانسته و گفته است کلام ابن جریر در صحیح دانستن حدیث درست است و اشکال دیگران بر آن وارد نیست. این حدیث طرق دیگری داری که از امیرالمومنین (ع) نقل شده است که عبارت است از روایت حارث بن اعور و عاصم بن ضمره که از علی بن ابی طالب (ع) نقل کرده اند. خطیب بغدادی این دو روایت را نقل کرده و گفته است یحیی بن بشار و استادش اسماعیل مجهول هستند اما عده ای از عالمان حدیث این مبنا را دارد که اگر ثقه از مجهول نقل حدیث کند، مجهول بودن آن شخص برطرف خواهد شد. از دیگر راویان حدیث از امیرالمومنین (ع) اصبغ بن نباته و شعبی است.

اشکال بر سلمه بن کهیل نیز مقبول نیست زیرا بخاری و مسلم به کلام او در نقل حدیث استناد کرده و بزرگانی همچون ابن معین، ابوحاتم، ابوزرعه، عجلی، یعقوب بن شعبه، احمد بن حنبل، سفیانی و نسائی وی را توثیق کرده اند . با وجود این همه توثیقات چگونه می توان وی را ضعیف دانست . بله برخی به خاطر شیعی بودن، وی را در کرده اند اما این اصلی باطل است که در رد حدیث، شیعه بودن خصوصا آن گاه که فضیلت امیرالمومنین (ع) را نقل کند ملاک گرفته می شود. بعدا بطلان این اصل را بیان می کنیم.

بنابراین این روایت صحیح است و همه روات آن موثق هستند. در این روایت شریک و افرادی که بالای ایشان قرار دارد همه ثقات و از رجال صحیحین هستند. در مورد محمد بن عمر رومی یکی دیگر از روایان این حدیث باید دانست که بخاری از وی در غیر صحیحین روایت نقل کرده است علاوه بر اینکه از سوی عالمان رجال توثیق هم شده است، خصوصا اینکه وی در نقل حدیث متفرد هم نیست . اسماعیل بن موسی نیز همین گونه است. ابوحاتم و ابی داود وی را صدوق دانسته اند. حدیث او نیز متفرد نیست و دو نفر دیگر هم از ابن رومی نقل کرده اند.

صدیق الغماری می گوید: « فإذا ضم إلى هذه الطريق التي هي صحيحة تلك الطرق الاربعة من رواية الشعبي والحسن والاصبغ والحارث كان حديث علي عليه السلام بمفرده صحيحا جزما فكيف بانضمامه إلى حديث ابن عباس الذي هو من أصح الصحيح كما عرفت .

وجماعة قالوا : حدثنا احمد بن عبد الله بن بزيد المؤدب أبو جعفر السامري به قال أبو الفتح : تفرد به عبد الرزاق وحده ، قال الخطيب : ولم يروه عن عبد الرزاق غير احمد بن عبد الله هذا وهو أنكر ما حفظ عليه...

قلت : وليس كما قال الخطيب بل تابعه عليه احمد بن طاهر بن حرملة بن يحيى عن عبد الرزاق ، كما ذكره ابن عدي وابن الجوزى ثم انه لانكاره في تفرد ابى جعفر السامري عن عبد الرزاق بمثل هذا الحديث ، فان عبد الرزاق كان يعلم ان من حدث بفضائل علي بن ابي طالب يجرح ويبدع بل يتهم ويكذب ، فكان لا يحدث بها إلا اهلها وقد قال في حقه الذهبي انه كان يعرف الامور فلا يتجاسر ان يحدث بها ، سامح الله الذهبي يسمي التحديث بفضائل علي عليه السلام جسارة ، وقد وقع مثل هذا للحافظ ابى الازهر النيسابوري فانه لما حدث عن عبد الرزاق بحديث في فضل على اخبر يحيى بن معين بذلك ، فبينما هو عنده في جماعة اهل الحديث إذ قال يحيى بن معين : من هذا الكتاب النيسابوري الذي حدث عن عبد الرزاقبهذا الحديث ، فقام أبو الازهر فقال : هو ذا أنا ، فتبسم يحيى بن معين وقال : أما أنك لست بكذاب ولكن الذنب لغيرك في هذا الحديث ، ثم سأله يحيى بن معين كيف خصك عبد الرزاق بهذا الحديث ؟ فقال : إني خرجت مع عبد الرزاق إلى قريته فكنت معه في الطريق ، فقال لي : يا أبا الازهر أفيدك حديثا ما حدثت به غيرك ؟ قال : فحدثني بهذا الحديث، ومع هذا فقد وجد لابي الازهر متابع عليه ، فذكر الخطيب ان محمد بن حمدون النيسابوري رواه عن محمد بن علي بن سفيان النجار عن عبد الرزاق به قال الخطيب : فبرئ أبو الازهر من عهدته إذ توبع على روايته»[[1]](#footnote-1).

در مورد حدیث جابر هم باید دانست که حاکم در مستدرک این حدیث را نقل کرده و اسناد آن صحیح دانسته است. خطیب بغدادی نیز آن را نقل کرده و گفته است از عبدالرزاق غیر از احمد بن عبدالله نقل نکرده است و این حدیث بدترین حدیثی است که از وی نقل شده است. صدیق الغماری می گوید این سخن خطیب صحیح نیست، بلکه دیگران نیز از عبدالرزاق این حدیث را نقل کرده اند. اگر فرض کنیم وی تنها نیز بوده است باز نقل او از عبدالرزاق، حدیث را منکر و متفرد نمی کند. (حدیث متفرد دو صورت دارد: یا موافق با چیزی است که ثقات نقل کرده اند و یا مخالف آن است. اگر موافق باشد که اعتبار دارد و اگر مخالف باشد آن را شاذ می دانند)، این بدان خاطر است که عبدالرزاق می دانست که هر کسی فضایل امیرالمومنین (ع) را نقل کند ترور شخصیت شده و برچسب جرح بر او زده می شود و مورد اتهام و تکذیب قرار می گیرد. ذهبی درباره عبدالرزاق گفته است او فرد موقع شناسی بود و جسارت نمی کرد. خدا از سر تقصیر ذهبی بگذرد که نقل روایات فضایل امیرالمومنین (ع) را جسارت می داند.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. فتح الملک العلی، صدیق الغماری، ص 56- 59 [↑](#footnote-ref-1)